

### متن پرسش

سلام و خدا قوت: مدتی هست که بر اثر یک اتفاق به مرور زمان در همه چیز دچار شک تردید شدم و خدایی که با استدلال پذیرفته بودم و لذت حضور او را چشیده بودم دیگر آنگونه نیست که هر کار می‌کنم این نفس احساس ذلت در مقام او بکند بدتر می‌شود و همین طور سوالات از فکر و ذهن من سرازیر می‌شود و لحظه ای نفسم را راحت نمی‌گذارد تا با آرامش پیش برود و باعث شبهات حتی به معصوم هم گشته و آن حس لطافت ارتباط با معصوم نیز دیگر نیست و همش در ذهنم می‌آید که نکند هیچ حقیقتی نیست و همه چیز یکسری حالات خوش بوده و من فکر می‌کردم حقیقت یا واقعیت است...و.... در کل روح خسته و پژمرده شد نتایج این تحیرها که نمی‌توانم قدم بردارم و آرامش دل و روح را نیز از دست دادم و راحت نمی‌گذارد حال مرا در با خانواده بودن را می‌فهمم نه با دوستان بودن را و.....عده ای می‌گویند به این شک ها بی توجه باش درست می‌شود اما چگونه؟ احساس می‌کنم سر خودم را کلاه گذاشتن است و.... ممنون می‌شوم راهکاری ارائه دهید که آر از چه شروع کنم درباره توحید امام شناسی تا.... و در چنگال سوالات غرق شوم یا.... لازم به ذکر است که من قبلها از معارف اطلاعاتی نداشت و در اثر اتفاقاتی پاییم به معارف دین باز شد و بسیار استفاده کردم و با جان دل آن مباحث را درک می‌کردم. و اما حالا اصلا نمی‌دانم چه کنم که آن قدر خسته کننده است که مجبورم سر خود را با فیلم یا کتاب پرت کنم اما آرام نمی‌شود این روح و می‌دانم این راه دین راه درستی است اما قلبم و نفسم دیگر نمی‌پذیرد.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این حالت می‌تواند حالت خوبی باشد تا انسانها مبنای عبادات خود را با استحکام بیشتری انجام دهند و آنچه در برزخ از طریق ملکین نکیر و منکر سراغ آنها می‌آید و همه چیز آنها را اگر با مبنا انجام نداده باشند زیر سؤال می‌برد؛ را در این دنیا از قبل برای خود اصلاح کند. پیشنهاد ما دنبال کردن مباحث «معرفت نفس» و «برهان صدیقین» است. موفق باشید